

خود مردم نگاری و کاربرست آن در مطالعات شهری به منظور فهم فرهنگ شهری

محمد نظرپور: دانشجوی دکتری شهرسازی، گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

nazarpoor_mohammad@yahoo.com

هاشم داداش پور: دکتری شهرسازی گروه شهرسازی، دانشکده هنر، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.

چکیده

خود مردم نگاری روشی نوظهور در مردم نگاری است که در زمره روشهای کیفی و در حیطه پارادایم تفسیرگرایی قرار میگیرد و هدف آن فهم فرهنگی زندگی روزمره از خلال تجربه زیسته محقق است که در قالب نوشتاری داستان گونه به توصیف غنی این تجربه در بستر فرهنگی آنمیردازد. با اینکه این روش در حوزههای مطالعاتی متنوعی در سالهای اخیر بکار گرفته شده است و در حال گسترش به سایر رشتهها است، در حوزه مطالعات شهری بسیار مهجور بوده است. شهرهای امروزی موزاییکی از خردهفرهنگهای متکثر هستند که پژوهشگران این حوزه می توانند با به کارگیری این روش به فهم لایههای عمیق از آنها از خلال تجربه زیسته خود نائل شوند. هدف این مقاله در گام اول، تشریح ویژگیهای اصلی این روش و در گام بعدی، برقراری پیوند آن با حوزه مطالعات شهری در راستای فهم فرهنگی بسترهای شهری است. در این راستا ابتدا با بهره مندی از مطالعات کتابخانه ای و تحلیل اسنادی، مبانی فلسفی و روش شناسی خودمرد نگاری معرفی و سپس خود مردم نگاری شهری در محل تلاقی چهار چرخش اصلی (چرخش فرهنگی، چرخش روایی، چرخش فضایی و چرخش خود) در حوزه مطالعات شهری تبیین خواهد شد. تنوع فرهنگی حاکم بر شهرهای ایرانی و ضرورت فهمی عمیق و بومی از ویژگی های ماهوی آن نزد کنشگرانی که آن را به شکل بی واسطه ای تجربه می کنند اهمیت کاربرست خودمردم نگاری شهری را در پژوهش های این حوزه دوچندان می کند.

واژگان کلیدی: خود مردم نگاری، مطالعات شهری، روش شناسی کیفی، فرهنگ شهری، تجربه زیسته

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

اوایل دهه ۰۹۹۱ را میتوان دورهای دانست که رویکرد کیفی در مطالعات شهری وارد شده است [1]. با این وجود کلان پارادایم کیفی گرا و زیرپارادایم های آن از جمله شیوه هایی هستند که محققان حوزه مطالعات شهری تنها در سالهای اخیر تا حدودی به آنها توجه کرده اند [2]. در ایران نیز با وجود گستردگی و کارآمدی این رویکرد در بررسی شهر و روابط شهری هنوز در حوزه مطالعات شهری و شهرسازی ما جایگاه مناسب خود را پیدا نکرده است. به عنوان مثال فهم و درک زندگی روزمره شهری و میانذهنیتهای بازیگران آن در ارتباط با یکدیگر و در ارتباط با فضا و مکان به عنوان یکی از مهمترین دلمشغولی های مطالعات شهری، چیزی است که اساساً با رویکردهای پوزیتیویستی و روش های کمی مبتنی بر مدل ها و آمارهای استنباطی ممکن نیست. قدرت پیش بینی و کنترل در علوم طبیعی قادر به تفسیر معانی که بشر به کنش های اجتماعی خود می دهند، نیستند. زندگی پیچیده شهری بر کنش های اجتماعی و فردی متنوعی استوار است که برای فهم و ادراک آنها نیازمند روش هایی هستیم که بتوانند به بهترین وجه ممکن پیچیدگی، بی نظمی، عدم اطمینان و احساسات ما را در خود جای دهد. با این توصیف روش های نو و کارآمد در حوزه روش شناسی کیفی می تواند در حوزه مطالعات شهری کاربست پیدا کنند و مسیرهای متعددی را برای درک و فهم لایه های پیچیده شهر و زندگی شهری فراهم آورند. پژوهش کیفی شامل رویکردهای طبیعتگرا و تفسیری به جهان است و این بدان معناست که پژوهشگران کیفی چیزها را در محیط طبیعی خود مطالعه میکنند و تلاش میکنند تا پدیدهها را بنا به معناهایی که مردم به آنها میدهند تجربه و یا تفسیر کنند [3] و از این رو در حوزه های متنوع مطالعات شهری می توانند مفید باشند.

در میان روش های متعدد کیفی مردم نگاری یکی از شاخص ترین آنها است که در حوزه مطالعات شهری نیز با عنوان مردم نگاری شهری سابقه طولانی دارد. با این حال در دهه های اخیر خوانش های جدیدی از مردم نگاری شکل گرفتند که هنوز در حوزه مطالعات شهری ورود پیدا نکرده اند. یکی از این روش های نوظهور در مردم نگاری، خود مردم نگاری (Autoethnography) است که به تدریج از دهه ۰۱ میلادی مطرح شده است و تا به امروز در حوزه های متنوعی بسط و کاربست پیدا کرده است. در حالی که مردم نگاری روشی است که جامعه را خارج از تعلقات محقق مطالعه میکند در خود مردم نگاری گویی محقق «خود» (Self) را مطالعه میکند. در این روش بیان خلاقانه محقق جایگاهی بسیار ویژه و ممتازی پیدا می کند و به پژوهشگر فرصت بیان شخصی ویژه ای داده می شود تا از خلال تجربه زیسته خود به یک فهم فرهنگی دست پیدا کند. این ویژگی خاص آن سبب شده است تا در سال های اخیر به یک روش شناسی تحقیقاتی فراگیر در علوم اجتماعی تبدیل شود [4, 5, 6, 7, 8, 9]. این نوع نوشتهها به محقق این امکان را می دهد که صدایش شنیده شود و بدین ترتیب نویسنده را از خارج تحقیق به داخل تحقیق منتقل کرده و او را از شخصی بیگانه به شخصی خودی بدل میکند.

با این حال خود مردم نگاری به عنوان یک روش نوظهور در دل مردم نگاری همچنان در حوزه مطالعات شهری معرفی نشده است. هدف این مقاله معرفی این روش نوظهور در پژوهش های کیفی و تبیین ویژگی های ماهوی آن در راستای کاربست در حوزه مطالعات شهری است. بدین منظور ابتدا با بهره مندی از مطالعات کتابخانه ای و تحلیل اسنادی، مبانی فلسفی و روش شناسی خود مردم نگاری به مثابه روشی قدرتمند در حوزه روش های کیفی، بر ضرورت کاربست آن در مطالعات شهری تاکید می کنیم تا از طریق آن بتوان به لایه های عمیق تری از فهم فرهنگی شهر از خلال تجربه زیسته کنشگران آن نایل آمد. به منظور نیل به این هدف، در ابتدا به خاستگاه تاریخی و موضوعی این روش پرداخته و پس از تشریح مفاهیم و ویژگی های اصلی آن، به چگونگی پیوند آن با حوزه مطالعات شهری در محل تلاقی چهار چرخش اصلی (چرخش فرهنگی، چرخش روایی، چرخش فضایی و چرخش خود) پرداخته ایم و در نهایت به تشریح این روش در راستای فهم فرهنگی شهر اشاره کرده ایم. هدف اول می تواند پژوهشگران ایرانی را با ابعاد و اصول این روش و گام های عملیاتی آن در حوزه های مختلف آشنا کند و هدف دوم مشخصاً بر پایه گسترش حوزه روش شناسی مطالعات شهری در چارچوب پارادایم کیفی استوار است. تنوع فرهنگی حاکم بر شهرهای ایرانی و ضرورت فهمی عمیق و بومی از ویژگی های ماهوی آن نزد کنشگرانی که آن را به شکل بی واسطه ای تجربه می کنند اهمیت کاربست خودمردم نگاری شهری را در پژوهش های این حوزه دوچندان می کند.

زمینه های پیدایش و سیر تحول تاریخی خود مردم نگاری

مردم نگاری معاصر نسبت به مردم نگاری کلاسیک دو چرخش اساسی داشته است. یکی از این چرخش ها در نیمه اول قرن ۰۱ اتفاق افتاد؛ زمانیکه جامعه شناسان غربی از درک و شناخت فرهنگ های دور به مشاهده فشرده محیطهای روزمره شهری و به جای فرهنگ های نخستین به سمت درک چندفرهنگی های پیچیده معاصر روی آوردند. درحالی که نخستین مردم نگاران سعی داشتند تا چیز غریب (همچون زندگی قبایل دورافتاده) را آشنا سازند، مردم نگاران شهری سعی در بیگانه ساختن چیزهای آشنا داشتند که در زندگی روزمره افراد جاری است [10]. چرخش دوم مربوط به اواخر نیمه دوم قرن ۰۱ است که در آن جایگاه محقق در پژوهش های مردم نگاری مورد پرسش قرار گرفت، چیزی که از آن به عنوان «بحران بازنمایی» (Crisis of representation) یاد شده است. در اوایل دهه ۰۹۰۱، مجموعه های از مردم شناسان جوان شروع به نقد ادعاهای دانشی در مردم نگاری کردند و از بحران بازنمایی سخن گفتند؛ بحرانی که جنبه های هستی شناختی، معرفتشناختی، روش شناسی و نحوه بازنمایی مردم نگارانه را در بر گرفت [11, 21, 13]. این بحران محدودیتهای دانش علمی، بهخصوص آنچه که میتواند با استفاده از روشهای تجربی یا آزمایشی در مورد هویتها، زندگیها، باورها، احساسات، روابط و رفتارها، کشف و درک شده و تشریح گردد را به چالش کشید و باعث شد تا پژوهشگران اذعان کنند که هویت، زندگی، باورها، احساسات و روابط آنان بر رویکرد آنها نسبت به تحقیق و گزارشدهی یافتهها تأثیر میگذارد. بنابراین از این جهت مردم نگاری دیگر نمی توانست موضعی بگیرد که در آن محقق از مشارکت کنندگان در تحقیق فاصله داشته باشد و بخواهد به زعم خود عینیتی بی طرفانه را رعایت کند.

این تمرکز بر بازنمایی، مردم نگاران را تشویق کرد تا روشهای شفافتر، بازتابندهتر و خلاقانهتری را برای انجام و به اشتراک گذاشتن تحقیقات خود جستجو کنند و منجر به ظهور انواع روش های تحقیقاتی بود که بهطور متفاوتی بر تعامل آشکار محقق با محیط تحقیق در قالب یک فرآیند طولانی تأکید میکردند [14]. در این مسیر بسیاری از محققان با توسعه فرمهای تجربی و غیرمعارف بازنمایی به دنبال راهحل بودند تا سنت واقعگرایانه مردم نگاری کلاسیک را به چالش بکشند. در این میان یکی از فرمهای نوشتن غیرمعارف، خودمردم نگاری بود که اساس احساسات و تجربیات محقق را بهعنوان راهی برای فهم فرهنگ زمینه می دانست و از ذهنیت محقق بهعنوان یک منبع معرفتشناختی استفاده میکرد. بنابراین، آغاز خودمردم نگاری «چرخش به سمت ژانرهای نوظهور نگارش، افزایش بازاندیشی در تحقیقات مردم نگاری، افزایش تمرکز بر احساس در علوم اجتماعی و شک و تردید پسامدرن در مورد تعمیم ادعاهای دانش بود» [6]. این روند تا جایی ادامه پیدا کرد که محققین در انتهای دهه ۰۱ از واژه «خود مردم نگاری» به طور گسترده ای استفاده کردند تا داستانهایی راجع به برخی از جنبه های تجربه زندگی روزمره خود بیان کنند [4]. بنابراین خود مردم نگاری به شکل جدی از اواخر دهه ۰۱ فراگیر شد و تا به امروز حوزه های مختلفی از آن به عنوان یک روش کارآمد برای فهم فرهنگی جوامع مختلف استفاده کرده اند. در سالهای اخیر بخش عمدهای از معرفی روش شناسی خودمردم نگاری توسط الیس، آدامز، جونز و بوچنر انجام شده است [8, 51, 61, 71, 81, 91, 20] که مباحث مفصلی در قالب خوانش های متفاوت خود مردم نگاری مطرح کرده اند.

□ تعاریف و مفاهیم مرتبط با خود مردم نگاری

بهطور کلی خود مردم نگاری رویکردی از پژوهش و نگارش است که در پی توصیف و تحلیل نظاممند (Graphy) تجربه شخصی (auto) به منظور فهم تجربه فرهنگی (ethno) است [8, 18]. خود مردم نگاری تأکید را بر خود پژوهشگر بهمناب هسته اصلی پژوهش قرار میدهد و با نگارش خویشتن خود به شکل شخصیت اصلی، ادعاهای بیطرفی ارزشی پژوهشگر در مردم نگاری سنتی را به چالش میکشد. این فرآیند ذهنیت شخصی، هیجانات احساسی و تأثیر محقق بر تحقیق و تأثیر تحقیق بر محقق را تصدیق کرده و به آن فرصت بیان می دهد. بنابراین این روش نه تنها داستانهای شخصی در پژوهش را بیاعتبار نمیداند، بلکه به استقبال آنها نیز میروند. در خود مردم نگاری پژوهشگر فردیت خود را به زمینهای فرهنگی پیوند میزند و از این طریق و با روایت تجربه های خودی، زمینه تحلیلهای غنی را فراهم میکند. پس میتوان گفت در خود مردم نگاری «خود» در چهره های میشود تا از آن به تماشای فرهنگ بنشینیم [18, 21]. خودمردم نگاری بهجای اطلاعات کلی در مورد گروههای بزرگ مردمی؛ دانش دقیق، پیچیده و خاصی را درباره زندگی، تجربیات و روابط خاص اجتماعی ارائه میدهد و بنابراین ابزاری کارا و نیرومند برای پژوهشگران و عاملانی است که با روابط انسانی در موقعیتهای چند فرهنگی سروکار دارند [22]. به این دلیل است که با توجه به پیچیدگی شهرهای امروزی

بخصوص در مناطق کلانشهری که می توان آنها را چون بستری پازل گونه از خرده فرهنگ های متفاوت و متنوع دانست، خود مردم نگاری می تواند جنبه های پیچیده این جهان چندفرهنگی را نشان دهد.

خود مردم نگاری مطالعه ای فرهنگی است که شخص خود بخشی از آن فرهنگ است که با تجربه های درونی و بیرونی شخص در ارتباط با دیگران درهم تنیده است. ایس [23] معتقد است که «کار خود مردم نگاری شامل یک حرکت رفت و برگشتی میان تجربه کردن و بررسی کردن خود و مشاهده و کشف زمینهای وسیعتر از آن تجربه است». نویسنده با این وجود اینکه «من» را با پژوهش و نوشتار در هم می آمیزد، خود را طوری تحلیل می کند که گویی «دیگری» را مطالعه می کند [18, 24]. «با خود مردم نگاری، ما از تجارب خود برای یکی کردن خودمان، دیگران، فرهنگ ها، سیاست و تحقیقات اجتماعی استفاده می کنیم. با بکارگیری روش خود مردم نگاری، ما با تنش بین دیدگاه های خودی و غیر خودی و تنش های بین کنش اجتماعی و جبر اجتماعی مواجه می شویم [9]. بنابراین، خودمردمنگاران «خود را در رابطه با دیگران تحقیق میکنند» [25] همینطور کویا و تیلور [62] بین خودزندگینامه و خود مردم نگاری تمایز قائل شده اند و اذعان داشتند که خودزندگینامه بر شناخت خود فرد متمرکز است در حالیکه خود مردم نگاری به دنبال راههایی برای نوشتن تجربیات افراد در زمینه وسیعتر اجتماعی است.

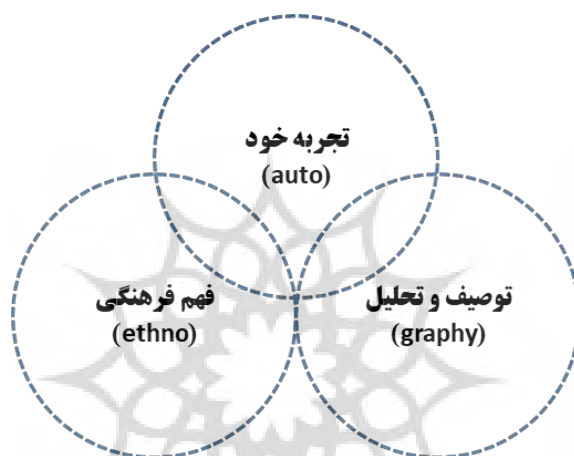


Fig. 1. The intrinsic elements of Autoethnography

دیاگرام شماره ۱: (عناصر درونی خود مردم نگاری)

□ موضع هستی شناسی

خود مردم نگاری به عنوان یک روش کیفی در حیطه پارادایم تفسیرگرایی جای دارد. هر پارادایم پژوهش نمایانگر دیدگاهی درباره جهان است که بر مبنای مفروضات هستیشناختی است. هستی شناسی، مطالعه هستی و مرتبط با «آنچه هست»، «ماهیت وجود» و «شناخت واقعیت همانطور که هست» می باشد [27]. پارادایم تفسیری، هستی شناسی رئالیستی (واقعیات چندگانه وجود دارد) و معرفت شناسی ذهن گرا (شناسنده و آزمودنی ادراکات را خلق می کنند) را می پذیرد و متکی بر روش های طبیعت گرایانه (طبیعت گرایی به معنای ارتباط بی واسطه با جهان اجتماعی نه به معنای اثبات گرایانه آن) است [28]. بر خلاف دیدگاه پوزیتیویستی که فرض میکند واقعیت امری عینی و مستقل از محقق است، هستیشناسی تفسیرگرا معتقد است روایتها، تجربیات و نظرات شخصی اطلاعات باارزشی هستند که پژوهشگران را به ابزارهایی برای یافتن پاسخهای تحقیق تجهیز میکنند. بنابراین فهم عمیق موضوع از خلال عمل کنشگران در حیطه مورد مطالعه و توصیف و تبیین آن دغدغه اصلی پژوهشگر کیفی است. پژوهشگر سعی دارد تا بدون هیچگونه پیشفرضی با واقعیت روبهرو شود و با غور شدن در دنیای اجتماعی که از ذهنیت و عمل کنشگران آن بر ساخت میشود، تفسیری ارائه دهد تا واقعیت را همانگونه که بهوسیله کنشگران آن تجربه شده است، بیان کند. بر خلاف پارادایم اثباتی واقعیت در دیدگاه تفسیری، خارج از آگاهی انسان نیست؛ واقعیت به لحاظ ذهنی و درونی تجربه میشود، به لحاظ اجتماعی از طریق تعاملات انسانی ساخته میشود و کنشگران اجتماعی آن را تفسیر میکنند.

در این میان مسئله این است که چطور می توان این واقعیت پیچیده، سیال، ذهنی و مبتنی بر فرآیند تجربه اجتماعی را به عنوان یک محقق درک و فهم کرد. خود مردم نگاری در اینجا یک خوانش نو ارائه می دهد که مفروضات هستی شناسی تفسیرگرایی را به نوعی بسط می دهد. خود مردم نگاری مواجهه با واقعیت را در روشهای مردم نگارانه سنتی به چالش می کشد؛ تغییر جهتی از دیگران به «خود». در حالی که مردم نگاران کلاسیک خود را به عنوان "مگسی بر روی دیوار" تعریف می کردند که واقعیت را دست نخورده مشاهده می کند و تجربیات شرکت کنندگان را به صورت عینی و معتبر بیان می کند [29] در خود مردم نگاری واقعیت در خلال تجربه درونی محقق در میدان فرهنگی تولید و باز تولید می شود

بنابراین از موضع هستی شناسی خودمردم نگاری ارتباط «خود» با جهان از دریچه فهم واقعیت های ذهنی، درونی، سیال، پیچیده و تجربه مند است. [17, 30, 31, 32].

□ موضع معرفت شناسی

معرفت شناسی، مبنایی فلسفی برای مشخص نمودن معرفتهای ممکن (پدیدههای قابل شناخت) و معیارهایی برای ارزیابی دانش کافی و مشروع در اختیار ما قرار میدهند [27]. بلیکی معتقد است معرفت شناسی، نظریه دانش است؛ معرفت شناسی بیان می کند که چه چیزی به عنوان دانش مورد ملاحظه قرار می گیرد، چه چیزی شناخته می شود و چه معیارهایی باید موجود باشد که معرفت به عنوان دانش مطرح شود [33]. از این منظر معرفت شناسی رابطه بین پژوهشگر و آزمودنی را در فرآیند کسب معرفت به عنوان دانش مشخص و هدایت می کند. به طور کلی در پارادایم تفسیری رابطه بین پژوهشگر و آزمودنی (یعنی نقش آفرینان اجتماعی، پاسخ دهندگان، مشارکت کنندگان و یا مصاحبه شوندگان) بر عکس پارادایم اثبات گرا ذهنی است نه عینی [34]. پژوهشگر از بستر درونی به درک پدیده می پردازد که باعث شناسایی واقعیت های چندگانه می شود؛ واقعیت در این حالت از طریق تجربه و تفسیر تجربه جهان، به وسیله مردم خلق میشود. بنابراین هدف اصلی تفسیر گرایی فهم طریقی است که مردم به لحاظ ذهنی، جهان اجتماعی را خلق و آن را تجربه میکنند. کنشگر، معانی ذهنی را به کنش الصاق میکند و این معنا را با فعالیت های دیگر افراد مربوط میسازد [33].

نکته حائز اهمیت این است که مسئله خود مردم نگاری در درجه اول معرفتشناختی است؛ یک تلاش بازانديشاننده از سوی محققان میدانی است که بتوانند چگونگی استقرار خود در رابطه با مردم و دنیاهایی را که مطالعه میکنند و زمینهای فرهنگی ای که این روابط را شکل میدهند، تجزیه و تحلیل کنند [35]. خودمردم نگاری اساساً تجربیات محقق را به عنوان راهی برای فهم فرهنگ زمینه و از ذهنیت خود در ارتباط با جهان به عنوان یک منبع معرفتشناختی استفاده می کند. در این میان مهمترین مشخصه معرفت شناسی خود مردم نگاری را می بایست تاکید بر «بازاندیشی» محقق دانست که آن را از سایر روش های پژوهش متمایز می کند [36, 73, 38]. به طور کلی بازاندیشی شامل آگاهی از تأثیر و نفوذ متقابل میان مردم نگاران با میدان تحقیق و مطلعین است. شواندت [39] بازاندیشی را اینگونه تعریف می کند: «فرایندهای تعمق انتقادی فرد بر روی غرض های خود، موضع گیری های نظری خود و ترجیحات خود و...» که تصدیق می کند که "محقق بخشی از آن محیط و پدیده اجتماعی ای است که در پی درک و شناخت آن است... {و} می تواند ابزاری برای بازاندیشی انتقادی کل فرایند تحقیق باشد». در خود مردم نگاری این باز اندیشی حتی می تواند تا جایی پیش رود که باعث تغییر عقاید و رفتار محقق شود. در واقع، بررسی خود مردم نگاری از خود و دیگران ممکن است موجب تغییر باورها، رفتارها و احساسات خود محقق نیز بشود.

□ موضع روش شناسی

چنگ [22] با اشاره به یک «تعادل سهگانه» خود مردم نگاری را در روش شناسی، مردم نگارانه؛ از منظر تفسیری، فرهنگی و از لحاظ محتوا، خودزندگی نامه معرفی می کند. هنگامی که خودمردم نگاری انجام میدهیم، در واقع فرهنگ را از منظر خود بررسی کرده و دربارهی آن مینویسیم و به درون؛ به هویتها، اندیشهها، احساسات و تجارب خودمان و به بیرون؛ به روابط، جوامع و فرهنگمان نگاه میکنیم. به عنوان یک روششناسی، خود مردم نگاری ذهنیت، احساس و تأثیر محقق در پژوهش را تأیید می کند و به آن اهمیت می دهد به جای آنکه آن را مخفی کند و یا فرض کند

که اساساً آنها وجود ندارند. خود مردم نگاری یک «تحقیق، نگارش، داستان و روشی است که زندگینامه شخصی را به ابعاد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی» متصل میکند [18] و از قدرت داستان به‌عنوان راهی برای شناختن و آموختن [40, 14, 42] استفاده می‌کند و بر نوشتن به‌عنوان وسیله‌ای برای تحقیق [43, 44, 45] تأکید دارد.

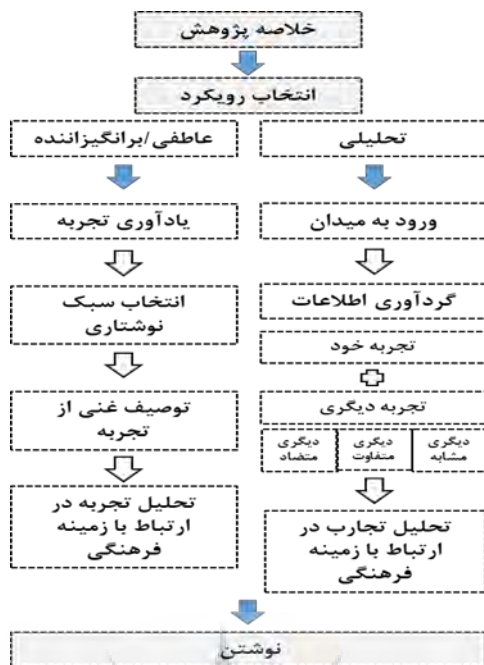
با اینکه خود مردم نگاری در موضع روش شناسی و امدار مردم نگاری است با این حال تمایزات جدی آن با مردم نگاری سبب طرح برخی عناصر روش شناسی متفاوتی شده است که خود متأثر از معرفت شناسی آن است که پیش از این مطرح شد. این ویژگی اصلی خود مردم نگاری که در جستجوی درک دیگران (فرهنگ/جامعه) از طریق «خود» است، آن را از سایر تحقیقات مردم‌نگاری جدا میکند. خودمردم‌نگاران از تجربیات شخصی خود به‌عنوان داده‌های دست اول استفاده میکنند. [22]، با این حال همانند مردم نگاران، آنها به بررسی فرهنگ می‌پردازند؛ هدف این است که «از مردم یاد بگیریم که دانش فرهنگی به چه معناست» [46, 74].

□ خوانش دوگانه خود مردم نگاری

با نگاه به انبوه متون خودمردم نگارانه می‌توان به این نکته پی برد که از خود مردم نگاری برای اهداف متفاوتی استفاده شده است و در این میان سبک‌های متنوعی شکل گرفته است. خوانش‌های متفاوت در کنار سبک‌های متنوع نگارشی سبب کاربست خود مردم نگاری در حوزه‌های مختلفی از جامعه شناسی، مطالعات فرهنگی، علوم سیاسی، آموزش و ... شده است. در این میان نویسندگانی چون کارولین ایس بر جنبه‌های عاطفی و برانگیزاننده تأکید کرده است [18] درحالی‌که خود مردم نگاری‌های دیگر بر جنبه‌های تحلیلی [6]، انتقادی [20]، روانشناسانه [48] و یا سیاسی [49] تمرکز داشته‌اند. چانگ [22] محققانی از جمله ایس، بوچنر و دنزین را در سمت رویکرد سوژکتیو و برانگیزاننده و احساسی؛ و اندرسون و اتکینسون را که بیشتر رویکردی «تحلیلی، نظری و عینی» اتخاذ کرده‌اند، در سمت رویکرد عینیت‌گرا قرار می‌دهد. خود مردم نگاری تحلیلی (Analytic Autoethnography) با نوشته‌های هدفمند و تحلیل گروه‌های خاص ارتباط دارد درحالی‌که هدف خود مردم نگاری عاطفی (Evocative Autoethnography)، درون‌نگری محققان در مورد موضوعی خاص است به‌گونه‌ای که به خواننده امکان برقراری ارتباط احساسی با داستان محقق را می‌دهد. بنابراین خود مردم نگاری در قالب دو خوانش اصلی عاطفی و تحلیلی؛ با دو نگاه تفسیری و انتقادی و درچارچوب فردی و همکارانه قابل دسته‌بندی است. هرکدام از این دو خوانش می‌توانند در نگاه تفسیری یا انتقادی و فردی یا همکارانه انجام شوند. در خوانش عاطفی، از طریق روایات شخصی دیگران متوجه صدمات، بینشها و نقاط عطف زندگی شخصی نویسنده میشوند در حالی که در خوانش تحلیلی محقق در میدان وارد می‌شود تا از خلال تجربه زیسته خود با استفاده از تفسیر داده‌های موجود، به درک نظری فرآیندهای اجتماعی مورد مطالعه اضافه کند. رویکرد خود مردم نگاری انتقادی با استفاده از منابع، مهارت‌ها و تجربه زیسته خود به مرزها نفوذ می‌کند و محدوده‌های حفاظت شده را درهم می‌شکند تا صداها و تجارب سوژه‌هایی که داستانشان به گوش کسی نرسیده که خود یکی از آنهاست را در اختیار عموم قرار دهد. [20, 05, 15, 52, 35]. همینطور رویکرد تفسیری فرآیندی است که از زندگی نامه یک فرد آغاز می‌شود و به سمت تفسیر فرهنگ، سیاست، ایدئولوژی و تاریخ پیش می‌رود [5].

□ فرآیند پژوهش خود مردم نگاری

خود مردم نگاری با توجه به دو خوانش اصلی عاطفی و تحلیلی فرآیند پژوهشی متفاوتی را در پیش می‌گیرد که در دیاگرام شماره ۰ نشان داده شده است. تحقیق خود مردم نگاری معمولاً در مقیاس کوچک انجام می‌شود و تمرکز آن بر روی یک محیط یا گروه از افراد است. همچنین، تحلیل داده‌ها شامل تفسیر معنا و کارکرد کنش‌های انسانی بوده و عمدتاً به شکل «توصیف فریه» انجام می‌شود [10]. خودمردم نگار باید نسبت به طیف وسیعی از مصنوعات و تعاملاتی که می‌توانند داده‌ها را بسازند هوشیار باشند و با دقت داده‌ها را جمع‌آوری کرده و همه منابع ممکن که می‌تواند در توصیف پرمایه نقشی داشته باشد را ثبت کند. مراحل انجام فرآیند خود مردم نگاری با نگاهی به دو خوانش اصلی آن در جدول شماره آورده شده است.



دیاگرام شماره ۲: فرآیند انجام خود مردم نگاری

Fig. 2. Steps for conducting an Autoethnography study

- گام اول: خلاصه پژوهش

شروع هر پژوهش مردم نگارانه مستلزم آنست که تامل کنیم در کجا هستیم. همانطور که سوینی مدیسون [54] یاد میکند: «تجربیات زندگی شما، در گذشته و حال و اینکه شما به عنوان یک فرد منحصر به فرد، چه کسی هستید، شما را به سمت پرسش های خاصی درباره جهان و مشکلات خاص مربوط به این که چرا همه چیز به همان شیوه ای است که وجود دارد، هدایت میکند. مهم است که به گذشته شخصی خود احترام بگذارید. همچنین، به شهود یا غرایزی احترام بگذارید که شما را به سوی یک جهت، سؤال، مشکل یا موضوع مشخص سوق میدهد؛ درک این مسئله که ممکن است همیشه دقیقاً ندانید چرا و چگونه به آن جهت سوق داده میشوید. از خود پرسشهایی بپرسید که تنها خودتان میتوانید پاسخ دهید: چه چیزی نظر من را حقیقتاً جلب میکند؟ حقیقتاً، میخواهم درباره چه چیزی بیشتر بدانم؟ چه چیزی درباره جامعه بیشترین آشفتگی را در من ایجاد میکند؟ مدیسون توصیه میکند تلاشهای خود برای ایجاد ارتباط با دیگران را با ایجاد یک چکیده آغاز کنید، که با جزئیات کامل نشان میدهد شما که هستید، چه کاری در آینده انجام خواهید داد و نقش شرکت کننده در این پروسه چه خواهد بود». بنابراین گام اول در پژوهش خود مردم نگاری می تواند تهیه خلاصه پژوهشی از اهداف، پرسش ها و نحوه ورود و خروج میدان باشد.

- گام دوم: ورود به میدان

در یک مطالعه خودمردم نگاری، میدان نه تنها به بستر فیزیکی و زمینه فرهنگی که در آن مطالعه انجام میشود اشاره دارد، بلکه ضروری است مربوط به چگونگی ورود محقق به میدان، چگونگی ها و چرایی ها باشد [6, 53]؛ چیزی که به عنوان «حساسیت خود مردم نگاری» از آن یاد می شود و به معنای آنچه از شرکت کنندگان در تحقیق می آموزیم و همچنین موقعیت مکانی خودمان در رابطه با مردم و دنیاهایی است که ما مطالعه میکنیم است [35]. گاهی این میدان ممکن است گفتاری و رابطهای باشد، که از زبان و تعامل تشکیل شده است و نه یک فضای فیزیکی و گاهی اوقات

نیز، این میدان ممکن است یک فضای فیزیکی برای مواجهه با دیگران فرهنگی باشد. نحوه ورود به میدان و همچنین چگونگی خروج خودمردم نگار در مطالعات میدانی بخصوص در خوانش خود مردم نگاری تحلیلی بسیار اهمیت دارد.

- گام سوم: گردآوری داده ها

گلاسر [55] در بحث از داده های کیفی عنوان می دارد که «همه چیز داده است»؛ یعنی هر آنچه در جهان اجتماعی اتفاق می افتد به عنوان یک برساخته اجتماعی و محصول انسانی تلقی شده و قابل تحلیل و بررسی است. خود مردم نگاری به عنوان یکی از شیوه های پژوهش کیفی می تواند از طیف متنوعی از ابزارهای لازم برای گردآوری داده های خود استفاده کند. از طرفی از آنجا که خود مردم نگاری ریشه در سنت مردم نگاری دارد مشاهده مشارکتی همچنان جایگاه ویژه ای در فرآیند تحقیق بازی می کند. مشاهده مشارکتی، هم زمان مشارکت در فعالیتهای یک میدان، مشاهده رویدادها و نیز تفسیر آنهاست. خودمردمنگاران از این متون استفاده میکنند تا تعیین کنند که چگونه تجربیات و داستانهایشان به تکمیل و تطابق با تجارب و داستانهای دیگران کمک میکند. همچنین ممکن است خود مردمنگاران از انواع مختلف مصاحبه استفاده کنند، از تاریخ شفاهی گرفته، که در آن افراد، تجربیات و رویدادهای اجتماعی، تاریخی و سیاسی را از دیدگاه خود تجدید نظر میکنند؛ تا روایتی شخصی که در آن شرکت کنندگان بازتاب شخصی دربارهی هویت، رویداد یا تجربه را ارائه میدهند؛ تا مصاحبههای موضوعی، که در آن شرکت کنندگان در مورد موضوعات، مسائل و یا فرآیندهای خاص توضیح می دهند. بنابراین خود مردم نگاری میتواند شامل طیف وسیعی از فنون برای گردآوری دادهها باشد اما در این میان «مشاهده مشارکتی»، «تجربه پژوهشگر» و «گفتگوهای صمیمانه» بهعنوان درونمایه اصلی آن مطرح است.

- گام چهارم: تجزیه و تحلیل داده ها

روشهای تجزیهوتحلیل بهکاربرده شده در یک مطالعه خود مردم نگاری معمولاً از دو جزء تشکیل شده است: تحلیل فرهنگی و تحلیل درون نگری (Introspection analysis). این اجزا با تمرکز درونی بر تجربیات تجسم یافته و شخصی و تمرکز بیرونی بر مفاهیم و چارچوبهای فرهنگی توصیف میشود [4, 22]. تحلیل درون نگری و فرهنگی، تنها مراحل موجود در فرآیند خطی تجزیهوتحلیل به شمار نمیروند بلکه روشهایی نیز بهصورت مکرر صورت میگیرد. در حقیقت، فرآیند تجزیهوتحلیل خود مردم نگاری واری یک تحلیل خطی است. در بررسی نتایج حاصل از روشهای مختلف جمعآوری دادهها، استعاره مثلثبندی (triangulation) اصطلاح رایجی است که در حال حاضر برای تأیید یافتهها و اطمینان از اعتبار روش های جمعآوری دادهها به کار می رود [65]. اما روش کریستالیزه (Crystallization) به ویژه برای مطالعات خودمردمنگاری مناسبتر است که روش های مورداستفاده چندگانه و در نتیجه غالباً پیچیده هستند [43]. کریستالیزه ایده سنتی اعتبار را بدون از دست دادن ساختار دگرگون می کند و درک عمیق و پیچیدههای از پدیدهها ارائه میدهد. این رویکرد منابع متنوع و گوناگون ساختار را امکانپذیر میسازد و تشخیص میدهد که همه آنها در درک بهتر کل کمک خواهند کرد. لازم نیست هر منبع داده به تنهایی جامع باشد - بلکه باید یک مجموعه منابع اطلاعاتی جامع را محقق کند. بنابراین خودمردم نگار از هر داده ای به عنوان جزئی از یک کل استفاده می کند تا در مرحله تجزیه و تحلیل بتواند به کلیتی از فرآیندهای معنا ساز تجربه زیسته مورد مطالعه دست پیدا کند.

- گام پنجم: نوشتن

نگارش، بخشی از پروژه خود مردم نگاری است که از ابتدا تا انتهای کار ادامه دارد. نگارش به عنوان سبکی از تحقیق، شیوه ای برای شناخت بهتر یا متفاوت تجربه است. ریچاردسون [43] در این مورد بیان می کند «هدف من از نوشتن، بازنمایی واقعیتی عینی نیست، من می نویسم تا نظر منحصر به فرد خویش درباره واقعیت برساخته خود را بیان کنم». نگارش، وسایل و ابزاری که برای پیشرفت تحقیق مهم اند را به دست می دهد و به آنها معنا می بخشد. بنابراین خود مردم نگاری یک عمل تحقیق اخلاقی است که تأکید آن بر چگونگی زیستن زندگی و چگونگی داستانی شدن تجارب زیسته است. استفاده از نوشتههای اخلاقانه و نامتعارف بخش مهمی از خود مردم نگاری است. داستان ها و ناداستان های اخلاقانه و نیز شعر و دیگر موارد، میتواند به یک متن خود مردم نگاری کمک کند. ارتباط بین داستان و نظریه در خود مردم نگاری ارتباطی متقابل است، داستان ها به نظریات به عنوان چارچوب هایی برای فهم، تفسیر و تحلیل تجارب فرهنگی و فردی تبدیل می شوند. دور شدن از نوشتههای نظری، عینی و پوزیتیویستی در پژوهشهای کمی به نوشتارهای ذهنی، شخصی و اخلاقانه پژوهشگر در راستای رهایی از قیدوبندهای نوشتار سنتی از ویژگیهای اصلی خود مردم نگاری است. متن خود مردم نگاری اغلب به شکل اولشخص و یا به شیوه گفتگو، مکالمه یا گفتوشنود نوشته میشود و پویایی و ارتباط متن و انسان بهعنوان مضمون اصلی خود مردم نگاری ظاهر میشود. اما تنها توانایی نگارش ادبی کافی نیست، خود مردم نگاری

مستلزم آگاهی و تسلط به مفاهیم و نظریه‌هایی است که قادر به مسلح کردن چشم ما در مکان و امکان تحلیل غنی تجربه‌های ما را به‌عنوان خودمردم نگار فراهم کند.

□ تبیین خود مردم نگاری در مطالعات شهری

مردم نگاری در دهه‌های اول قرن بیستم راه خود را به طور کامل در مطالعات شهری باز کرد که این امر تا حدودی به دلیل نگرانی در مورد افزایش ناهمگونی فرهنگی اجتماعی شهرها و همچنین افزایش میزان جداسازی در زمینه‌های نابرابری، کاهش کیفیت زندگی شهری و بلاپایز سیستمی که همراه با توسعه شهری است، می‌باشد^[57]. استفاده از دیدگاه‌های مردم نگاری و تکنیک‌های آن در مطالعات شهری با کارهای میدانی مکتب شیکاگو در دهه ۰۹۹۱ آغاز شد. جایی که بر تنوع شهر تأکید داشت و تلاش برای همگنسازی و عمومیت‌دادن ویژگی‌های اجتماعی را مورد انتقاد قرار دارد. در مردم نگاری شهری با نوعی از مردم‌نگاری سروکار داریم که کانون توجهات خود را شهر قرار داده است و به کاوش زندگی اجتماعی افراد و گروه‌ها در محیط‌های شهری می‌پردازد^[58]. تمرکز ویژه مردم‌نگاری شهری تحلیل روابط انسانی در بستر شهری است تا از این طریق به یک تحلیل فرهنگی از آن دست یابد. «شهر نوعی سازمان یافتگی اجتماعی در فضا است که باید آن را تولید کننده دائم فرهنگ و بهترین بستر برای فرهنگ سازی به حساب آورد»^[59]. در این میان فرهنگ کلیدواژه اصلی است و بنابراین شهر به استعاره‌های برای فرهنگ تبدیل می‌شود. در دهه گذشته، کار اوسجو^[60] با عنوان «مردم‌نگاری و شهر؛ خوانش‌هایی در باب انجام کارهای میدانی شهری» و کار دونیر، کاسینیتز و مورفی^[61] (۰۱۰۹) با عنوان «مردم نگاری شهری»، متونی کلاسیک و جدید را جمع‌آوری کردند که دیدگاه گسترده‌ای از رویه‌های مردم‌نگاری شهری ارائه می‌دهند. با این حال استفاده از خود مردم نگاری در مطالعات شهری بسیار نوپا و محدود بوده است. تلاش برای فهم مفهوم هویتی وطن نزد یک مهاجر آفریقایی-آمریکایی^[62] و روایت تجربه زیسته در مواجهه با هنگ کنگ متراکم^[63] از جمله مثالهایی در مورد استفاده از خود مردم نگاری در مواجهه با فضاهای شهری هستند.

خود مردم نگاری شهری را می‌توان محل تلاقی چهار چرخش در مطالعات شهری، علوم اجتماعی، انسان شناسی، و علوم انسانی دانست که در ادامه به آنها اشاره اجمالی شده است. توجه به سمت فهم فرهنگی در مطالعات شهری، چرخش روایی در علوم انسانی و نگاه به روایت به مثابه ابزار تولید نظری، توجه به ابعاد فضایی در علوم اجتماعی و چرخش به سمت «خود» در انسان شناسی را می‌توان نیروهای زمینه‌ای برای تولید خود مردم نگاری شهری دانست. محل تلاقی این چهار چرخش در دیاگرام شماره ۹ نشان داده شده است.

- چرخش فرهنگی در مطالعات شهری

دهه ۰۹۹۰۱ به عنوان نقطه عطفی در مطالعات شهری محسوب می‌شود، دوره‌ای که از آن به عنوان یک «چرخش فرهنگی» یاد می‌شود^[64]،^[67] و یکی از مهمترین تحولات این دوره توجه بیش از پیش به معنای فرهنگی مکان و محیط‌های شهری است^[64]. چرخشی که متأثر از غلبه پارادایم تفسیرگرایی در نیمه دوم قرن بیستم است^[58] و به عنوان ضد اثبات گرایی^[68] از آن نام برده می‌شود. از این روست که باومن نقطه آغازین این چرخش را در آرای گیرتز، شوترز، گافمن و گارفینگل می‌داند^[70]! متأثر از کارهای تفسیرگرایی بود که در مطالعات شهری نگاه ویژه‌ای به فرهنگ و خرده فرهنگ‌های شهری آغاز شد تا از این ره فرهنگ از خلال روابط کنشگران شهری و از زاویه تجربه آنها فهم و درک شود. همینطور به دلیل غلبه تفکرات پست‌مدرن بر جوامع جهانی کم‌کم زمینه‌ی درک آسانتر ماهیت شهر از منظر رویکردهای کیفی، مورد استقبال قرار گرفت از این دوران به بعد فرهنگ به‌مثابه درونمایه شناخت روابط شهری جایگاه ویژه‌ای پیدا کرد.

- چرخش فضایی در علوم اجتماعی

«چرخش فضایی» در علوم اجتماعی را می‌بایست مدیون کارهای لوفور و سوجا دانست. از دیدگاه لوفور^[71] شهر یک تولید مادی ساده نیست؛ شهر فضای بازتولید روابط اجتماعی است و در نتیجه فضای تولید انسان برای انسان است. در این چرخش، فضا دیگر ظرفی نیست که روابط اجتماعی در آن جاری می‌شوند بلکه خود به عنوان تولیدی اجتماعی مطرح است؛ فضایی اندیشی امر اجتماعی برونداد این چرخش فضایی است. اشمید^[72] بیان می‌کند چرخش فضایی تمام علوم اجتماعی را در بر گرفته است، مسائل فضایی توجهات عمده‌ای را به خود جلب کرده است و فراسوی مرزهای جغرافیایی گسترش یافته است. از اینرو فضا دیگر به‌مثابه ظرف خالی و یک واقعیت مادی مستقل نیست که توسط اشیاء و انسانها پر شده باشد. از طرفی سوجا چرخش فضایی را «پاسخ به تعصب دیرینه هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه‌ای تعریف می‌کند که زمان را بیش از فضا در علوم اجتماعی ممتاز می‌کرد»^[73] سوجا تاریخ را تاریخ فضا قلمداد می‌کند، به این معنا که تلاش می‌کند تا نشان دهد روابط فضایی چه

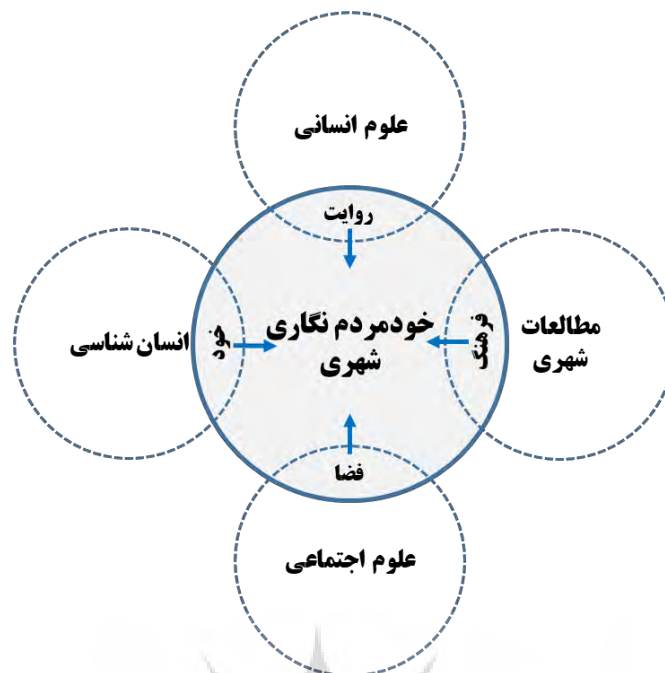
تأثیری در شکل دادن به جوامع داشته‌اند. فضامندی بسان یک تولید اجتماعی، همزمان هم میانجی و هم برون‌داد؛ هم پیش فرض و هم تجسم کنش و روابط اجتماعی است» [74]. توجه به فضا به عنوان تولید اجتماعی سبب شد مطالعات شهری جایگاه ویژه‌ای در علوم اجتماعی پیدا کند و مسئله کنش‌های فردی و اجتماعی در فضا و فرآیندهای معنا سازی در خلال آنها کانون توجهات جامعه‌شناسی قرار بگیرد، چرخشی که می‌تواند به عنوان یکی از نیروهای پشتوانه حرکت به سمت خودشه‌نگاری در علوم اجتماعی دانسته شود.

- چرخش خود در انسان‌شناسی

همانطور که پیشتر بیان شد با ظهور بحران بازنمایی در دهه ۰۱ انسان‌شناسی سنتی با عبور از توهم عینیت بی‌طرفانه انسان‌شناس به سمت بازاندیشی محقق پیش رفت که این امر خود موجب ظهور عنوان ژانرهای در پژوهش انسان‌شناسی شد که محقق در آن کانون اصلی پژوهش بود و صدای محقق در جایجای آن شنیده می‌شد. تاکید بر "خود" در انسان‌شناسی و پژوهش‌های مردم‌نگارانه سبب شکل‌گیری دوره از روش‌شناسی کیفی در دهه ۹۱ شد که دنزین و لینکلن [56] از آن به عنوان دوره «پسا آزمایشگاهی» (Post experimental inquiry) یاد می‌کند. در این دوره جایگزین‌های جدیدی چون بازنمایی‌های ادبی، شعر، اتوبیوگرافی و مهمتر از همه خود مردم‌نگاری با کارهای ایلس و بوچنر شکل گرفتند. تمرکز بر «خود» را می‌توان نقطه عطف این دوره دانست که در ژانرهای متفاوتی چون «روایت‌های خود» [43]، روایت‌های تجربه شخصی، یا داستانهای «خود» [75]؛ جستارهای شخصی [76]؛ داستانهای کوتاه مردم‌نگارانه [77]؛ مردم‌نگاری شخصی [1]؛ داستانهای ادبی [78]؛ تجربیات زیسته [79]؛ خود زندگینامه اجتماعی [80]؛ خاطرات مردم‌نگاری [81]؛ شعرهای مردم‌نگارانه [13] و مردم‌نگاری بومی [82] قابل پیگیری است.

- چرخش روایی در علوم انسانی

چرخش روایی از اوایل دهه ۰۹۹۱ در ادبیات و زبان‌شناسی آغاز شد و در دهه ۰۱ جایگاه ویژه‌ای در علوم انسانی پیدا کرد. از این زمان به بعد تحلیل‌سازمانی درونی داستانها رونق گرفت که در حال حاضر مرزهای زبان‌شناسی، علوم انسانی و علوم اجتماعی فراتر رفته است. [83, 84, 85] [86]. برتاوکس [87] این چرخش روایی در علوم انسانی را چنین تشریح می‌کند: «من به این نتیجه رسیده‌ام که ما باید تلاش کنیم تا فرم متفاوتی از گفتمان را با نام روایت توسعه دهیم. این یک فرم داستان نویسان است اما تاریخ‌نگاران و برخی از انسان‌شناسان نیز از آن استفاده می‌کنند... ما باید داستان بگوییم، نه تنها داستان زندگی افراد، بلکه داستان‌های گوی روابط اجتماعی، داستان یک فرهنگ، یک گروه اجتماعی و همچنین داستان خودمان به عنوان یک کار پژوهشی». از دهه ۹۱ بود که تحلیل روایی به رهیافتی پیشرو در پژوهش‌های کیفی بدل گشت. چرخش روایی به شدت به تأکیدات فرهنگی بر شخصیت فردی و پیش‌زمینه‌های ذهنی تجربه فردی وابسته است و با بهره‌گیری از روایت به منزله‌ی پدیده‌های برای درک معانی چندبعدی جامعه، فرهنگ، اعمال انسان و زندگی، پژوهش روایی در صدد دستیابی به تجربه‌ی زیسته‌ی مشارکت‌کنندگان و درگیر شدن در فرآیند داستان‌گویی است.



دیاگرام شماره ۳: تلاقی چهار چرخش در راستای تبیین خود مردم نگاری شهری

Fig. 3. Intersection of four turn in order to explain urban autoethnography

فضای شهری به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی به شیوه‌های متفاوتی توسط افراد مختلف درک شود. گروه‌های مختلف جامعه به فضا معانی مختلف می‌دهند و بدین ترتیب آن را به مکانی چندلایه تبدیل می‌کنند که نشان از این دارد که چگونه مفهوم مکان توسط جامعه معنی و تعریف می‌شود. خود مردم نگاری در شهر به دنبال کشف معانی و تفسیرهای معنادار در فضاهای شهری است به‌گونه‌ای که محقق در آن عضو کاملی از دنیای اجتماعی فضای مورد مطالعه است و در تمام متن روایت گونه خود حضور فعال و قابل‌مشاهده دارد. در اینجا خود مردم نگاری بیش از آنکه خود را با رویه‌ها و قواعد جهان‌شمول عام و استاندارد شده و ریاضی تعریف کند، خود را با هنر خلاقیت و تجربه‌های غنی از شهر بیان می‌کند. در این چشمانداز تلاش می‌شود تا هم‌گفتمانی را که در زندگی روزمره وجود دارند و هم بعد احساسی که با آن همراه است، آشکار شود، اینجاست که تجربه تجسمیافته (Embodied experience) در شهر مطرح می‌شود.

خود مردم نگاری شهری یک فضای میان بین علم و هنر، بین عینیت و ذهنیت، بین اطلاعات بیرونی و تجربه درونی، بین خود و دیگران؛ بین ما و شهرمان ترسیم می‌کند و در این مسیر خودمردم نگار بر آن است تا از لایه‌های سطحی مکان که تنها یک آشنایی ظاهری از مکان را برایش فراهم کرده بود و آن را به‌ظاهر تبیین و بدیهی ساخته بود، عبور کند و به لایه‌های زیرین معنایی از مکان برسد. این فرآیند هرچه پیش می‌رود، خودشه‌نگار مکان را در ابعاد پیچیده‌تر و عمیق‌تر در مقابل خود می‌یابد. از این منظر فضای شهری نه صرفاً بر اساس موجودیت کالبدی و فرمی خود بلکه بر زمینه اجتماعی و فرهنگی که در آن پدید آمده است، نیروهای قدرتی که به آن شکل داده است و بازیگرانی که در آن نقش‌آفرینی می‌کنند مطالعه می‌شود. در این فرآیند سعی می‌کنیم به عنوان محقق تا می‌توانیم به‌عنوان استفاده‌کننده و فرد بومی فضا، خود را در ارتباط بیواسطه با آن قرار دهیم و در مکان‌ها با افراد در خلال رخدادها به یک تجربه زیسته غنی از زمینه فرهنگی دست پیدا کنیم. این همان فرآیند نگاه درونی یا «امیک» است؛ در مقابل لازم است محقق گاهی از فضای مورد پژوهش فاصله بگیرد تا به مدد دانش تخصصی خود به تحلیل تخصصی تجارب زیسته از فضا بپردازد. امری که در پژوهش‌های کیفی از آن به «اتیک» یا بیرونی یاد می‌شود. بنابراین تجربه زیستی خودمردم نگار در مدت حضور وی در مکان یکی از مهمترین داده‌های هر پژوهش شه‌نگارانه و کنش متقابل پژوهشگر در میدان پژوهش و ایفای نقش مشارکت‌کننده در میدان یکی از ویژگی‌های کلیدی خود مردم نگاری های شهری است. در این روش، علم ریاضی خشک و بیروح نقشه‌های ترسیمی یا آمارهای پیچیده و

فرضیه‌های انتزاعی مبتنی بر جبریت کالبدی جایگاهی ندارد، بلکه در این روش یک تعامل اجتماعی مستقیم با محیط اجتماعی برقرار می‌شود. ما در شهر جاری می‌شویم و از شهر می‌خواهیم که خود را در ما جاری کند، این کار را آنقدر ادامه می‌دهیم تا وجود ما سرشار از تصاویر، روابط؛ معانی و تجارب غنی از شهر شود. سپس اقدام به نوشتن روایت خود از شهر می‌کنیم. مردمنگار و تجربه فعال او مکانیسم‌های اصلی هستند که از طریق آنها ویژگی فضا آشکار می‌شود.

□ نتیجه گیری

امروزه فهم بسترهای فرهنگی پیچیده و متکثر شهری نیازمند روش‌هایی است که بتواند به لایه‌های زیرین و عمیق کنش‌های اجتماعی در شهر و فرآیندهای معنا سازی کنشگران آن دست پیدا کند. یکی از روش‌های کارآمد در این راستا فهم بستر فرهنگی از خلال تجربه زیسته محقق است که به شکل دست اول و بی واسطه در ارتباط با شهر قرار می‌گیرد. خود مردم نگاری به عنوان روشی که محقق را در ارتباط مستقیم با زیست جهان فرهنگی بستر قرار می‌دهد می‌تواند در فهم فرهنگی شهر و لایه‌های پیچیده خرده فرهنگ‌های متکثر درون آن در حوزه مطالعات شهری به شکل گسترده‌ای کارآمد باشد. خودمردم نگار شهری می‌تواند به شکل ویژه در سه حوزه افراد، مکان‌ها و رخدادها انجام شود. در حوزه افراد موضوعاتی چون تجربه زیسته گروه‌های متفاوت در شهر (پایه‌ها، دوچرخه سواران، معلولان حرکتی، کودکان، زنان و...) در حوزه مکان موضوعاتی چون فهم حس مکان؛ منظر ذهنی و ارزیابانه از شهر، خاطره جمعی از فضا و تعاملات اجتماعی و... در حوزه رخدادها موضوعاتی چون آیین‌ها و مراسم‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در فضاهای شهری را شامل می‌شود که همگی آنها از خلال تجربه زیسته محقق می‌تواند به فهم فرهنگی بستر شهری منجر خواهد شد. هر دو خوانش‌های متفاوت عاطفی و تحلیلی در خود مردم نگاری با ویژگی‌هایی که در این اینجا ذکر شد می‌توانند در حوزه پژوهش‌های شهری مورد استفاده قرار گیرند و رویکردهای مختلف تفسیری، انتقادی، فردی و همکارانه با توجه به ماهیت، سوالات و اهداف پژوهش کارآمد خواهند بود. در نهایت اینکه ورود خود مردم نگاری به مطالعات شهری بر این هدف استوار است که بتواند جایگاه روابط فرهنگی درون شهر را در رشته‌های مربوط به حوزه شهری ارتقاء بخشد و فضای شهری را در قالب پدیده‌های ببیند که بدون توجه ویژه به روابط انسانی ویژه آن در یک بستر چندلایه فرهنگی معنایی ندارد. خود مردم نگاری شهری به دنبال آن است تا پی‌برد مردم چگونه فضاها را تولید و بازتولید می‌کنند و فرهنگ چگونه فضای شهری و زندگی روزمره مردم را متأثر می‌کند و همینطور این فضا و روابط جاری در آن چگونه به تولید و باز تولید امر فرهنگی می‌انجامد. برای فهم این روابط پیچیده و فرآیندهای معنا سازی ذهنی کنشگران شهری در ارتباط با خود، با دیگران و با فضاها و مکان‌های متنوع شهر ما نمیتوانیم بر نگاهی کمیّت‌گرا و پوزیتیویستی و تحلیلهای انتزاعی تکیه کنیم، برعکس؛ ما نیاز داریم تا به خود شهر رجوع کنیم و ابعاد تأثیرگذاری نیروهای شهری بر آن را کشف و فهم کنیم. خود مردم نگاری به عنوان روشی که محقق و تجربه زیسته آن را در کانون فهم فرهنگی قرار می‌دهد می‌تواند در این راستا کارآمد باشد. این مقاله بر آن بود تا با تشریح و معرفی روش خود مردم نگاری و برقراری پیوند آن با حوزه مطالعات شهری زمینه لازم برای انجام پژوهش‌های خود مردم نگاری شهری را در آینده فراهم کند.

تشکر و قدردانی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

تاییدیه اخلاقی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

تعارض منافع: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

سهم نویسندگان: محمد نظریور (نویسنده اول)، پژوهشگر اصلی، روش شناس، نگارنده بحث؛ هاشم داداشپور (۱۰۰٪)؛ هاشم داداشپور

(همکار پژوهشی) روش شناس، نگارنده بحث ۱۰۰٪

منابع مالی: موردی توسط نویسندگان گزارش نشده است.

1. Fazeli, N. (2020). *Metropolis and Culture: Essays on urban research policy and life in Iran*. Farhame Publishing.
2. Dadashpoor H, ghazaie M. (2019) The application of phenomenography paradigm in understanding the urban phenomena Case study: How residents experience the consequences of living in segregated neighbourhoods. *MJSP*. 2019; 23 (4) :1-35
3. Denzin, N. K., & Lincoln, Y. S. (2000) Introduction: The discipline and practice of qualitative research. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (pp. 1-28). London: Sage.
4. Ellis, C., & Bochner, A. P. (2000) Autoethnography, personal narrative, reflexivity: Researcher as subject. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of Qualitative Research* (pp. 733768). London: Sage.
5. Denzin, N. (2014) *Interpretive autoethnography*. 55 City Road, London: SAGE Publications.
6. Anderson, L. (2006) Analytic Autoethnography. *Journal of Contemporary Ethnography*, 35(4), 373-375
7. Ellis, C., T. E. Adams and A. P. Bochner. (2011) Autoethnography: An Overview. *Forum: Qualitative Social Research*, 12 (1): Art. 10.
8. Holman Jones, S. H. (2005). Autoethnography: Making the Personal Political, in *Handbook of Qualitative Research*, 3rd ed., eds. Norman K. Denzin and Yvonna S. Lincoln, Thousand Oaks, CA: Sage: 763–91.
9. Adams, T. E., Jones, S. H., & Ellis, C. (2015) *Autoethnography: Understanding qualitative research*. New York, NY: Oxford University Press.
10. Hammersley, M. (2010) *Methodology: Who Needs It?* Thousand Oaks, CA: Sage.
11. Clifford, J. (1988) *The predicament of culture: twentieth century ethnography, literature and art*. Cambridge: Harvard University Press.
12. Clifford, J., and Marcus, G. E. (eds) (1986) *Writing culture: the poetics and politics of ethnography*. Berkeley: University of California Press.
13. Marcus, G. E., and Fischer, M. M. (1986). *Anthropology as cultural critique: an experimental moment in the human sciences*. Chicago: University of Chicago Press.
14. Crang, M., and Cook, I. (2007) *Doing ethnographies*. London: Sage.
15. Ellis, C. (1991) Sociological introspection and emotional experience. *Symbolic Interaction* 14:23-.05
16. Ellis, C. (1995) *Final negotiations: a story of love, loss and chronic illness*. Walnut Creek, CA: Alta-Mira.
17. Ellis, C. (1999) Heartful Autoethnography. *Qualitative Health Research*, 9 (5): 669-.38
18. Ellis, C. (2004) *The ethnographic I: A methodological novel about autoethnography*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.
19. Adams T. E. Ellis C. Jones S. H. (2017) Autoethnography. In MatthesJ. (Ed.), *The international encyclopedia of communication research methods*. Hoboken, NJ: Wiley.
20. Holman Jones, S. (2016) Living bodies of thought: The “critical” in critical autoethnography. *Qualitative Inquiry*, 22, 228-.732
21. Ellis, C., & Bochner, A. (2003) Autoethnography, personal narrative, reflexivity: Research as subject. In N. Denzin & Y. Lincoln (Eds.), *Collecting and interpreting qualitative materials* (pp. 199–.852 Thousand Oaks, CA: Sage.
22. Chang, H. (2008) *Autoethnography as Method*. Walnut Creek, CA: Left Coast.

23. Ellis, C. (2007) Telling secrets, revealing lives: Relational ethics in research with intimate others. *Qualitative Inquiry*, 13, 3-92
24. Goodall, H. L. (2000) *Writing the New Ethnography*. Walnut Creek, CA: AltaMira Press.
25. Boylorn, R. M., & Orbe, M. P. (Eds.). (2014) *Critical autoethnography: Intersecting cultural identities in everyday life*. Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
26. Coia, L., & Taylor, M. (2005) From the inside out, and the outside in: Co/autoethnography as a means of professional renewal. In C. Kosnik, C. Beck, A. Freese, & A. Samaras (Eds.), *Making a difference in teacher education through self-study* (pp. 19–33). Dordrecht, The Netherlands: Kluwer Academic Publishers.
27. Crotty, M. (1998). *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*. London: SAGE Publications Inc.
28. Tuchman, G. (1994) Historical social science: Methodologies, methods, and meanings. In N. K.
29. Van Maanen, John. (2011) *Tales of the Field. On Writing Ethnography*. 2nd. ed. Chicago and London: The University of Chicago Press.
30. McIlveen, P. (2008) Autoethnography as a method for reflexive research and practice in vocational psychology. *Australian Journal of Career Development*, 17(2), 13-20.
31. Spry, T. (2001) Performing autoethnography: An embodied methodological praxis. *Qualitative Inquiry*, 7(6), 706–732.
32. Zimmermann, P. (2009) *Living landscape: An autoethnography* (Unpublished master's thesis). Institute of Transpersonal Psychology, Palo Alto, CA.
33. Blaikie, N. (1993) *Approaches to social enquiry*. Oxford: Polity Press.
34. Clandinin, D. J., & Connelly, F. M. (1994) Personal experience methods. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *Handbook of qualitative research* (p. 413–427). Sage Publications, Inc.
35. Butz, D., & Besio, K. (2009) Autoethnography. *Geography Compass*, 3(5), 1660-1661
36. Duncan M. (2004) Autoethnography: critical appreciation of an emerging art. *Int J Qual Methods*, 3(4):28–39.
37. Acosta, S., Goltz, H. H., & Goodson, P. (2015) Autoethnography in action research for health education practitioners. *Action Research*, 13(4), 411–431.
38. Wall, S. (2006) An autoethnography on learning about autoethnography. *International Journal of Qualitative Methods*, 5(2), 1-12.
39. Schwandt, T. (2001) *Dictionary of qualitative inquiry*. Thousand Oaks, CA: Sage. Talmy, S. (2010a). Becoming “local” in ESL: Racism as resource in a Hawai’i public high school. *Journal of Language, Identity and Education*, 9(1), 36–57.
40. Frank, A. W. (2016) Truth telling, companionship, and witness: An agenda for narrative ethics. *Hastings Center Report*, 46(3), 17-21.
41. Bruner, J. (1986) *Actual minds, possible worlds*. Cambridge, MA: Harvard University Press.
42. King, T. (2003) *The truth about stories: A Native narrative*. Toronto, Ontario, Canada: House of Anansi Press.
43. Richardson, L. (1994) Writing: a method of inquiry. In: Denzin, N. K., and Lincoln, Y. S. (eds) *Handbook of qualitative research*. Thousand Oaks, CA: Sage, pp. 516–925
44. Richardson, L. (2000) Evaluating ethnography. *Qualitative Inquiry* 6, pp. 253–552
45. Richardson, L., & St. Pierre, E. A. (2005) Writing: A method of inquiry. In N. K. Denzin & Y. S. Lincoln (Eds.), *The SAGE handbook of qualitative research* (3rd ed., pp. 959–987)

46. Green JL, Skukauskaite A, Baker WD. (2012) Ethnography as epistemology. In: Arthur J, Waring M, Coe R, Hedges L, editors. Research methods and methodologies in education. 1st ed. Los Angeles: Sage.
47. Holman Jones, S., Adams, T., & Ellis, C. (2013) Introduction: Coming to know autoethnography as more than a method. In S. Holman Jones, T. E. Adams, & C. Ellis (Eds.), Handbook of autoethnography (pp. 17-47). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
48. Rambo, C. (2013) Twitch: A performance of chronic liminality. In S. Holman Jones, T. E. Adams, & C. Ellis (Eds.), Handbook of autoethnography (pp. 627-638). Walnut Creek, CA: Left Coast Press.
49. Lincoln, Y. S., & Denzin, N. K. (2011). Epilogue: Toward a "refunctioned ethnography." In N. K.
50. Noblit, G. W., Flores, S. Y., & Murillo, E. G., Jr. (Eds.). (2004) Postcritical ethnography: An introduction. Cresskill, NJ: Hampton.
51. Carspecken, P. F. (1996). Critical ethnography in educational research: A theoretical and practical guide. New York: Routledge.
52. Thomas, J. (1993) Doing critical ethnography. Newbury Park, CA: Sage.
53. Vryan K. (2006) Expanding analytic autoethnography and enhancing its potential. J Contemp Ethnogr, 35(4):405-9.
54. Madison, D. S. (2012) Critical Ethnography: Methods, Ethics, and Performance. NY: Sage.
55. Glaser, B. (2001). The Grounded Theory Perspective I: Conceptualization Contrasted with Description, Sociology Press.
56. Denzin & Y. S. Lincoln (1994), The SAGE handbook of qualitative research (4th ed., pp. 715-718). Thousand Oaks, CA: SAGE.
57. Imilan, W. and Marquez, F. (2019). Urban Ethnography. In The Wiley Blackwell Encyclopedia of Urban and Regional Studies, A.M. Orum (Ed.).
58. Fazeli, N. (2012) Culture and City: Cultural Turn in Urban Discourses Focusing on Tehran Studies.: Tisa Publishing.
59. Fakouhi, N. (2008) Urban Anthropology. Nashreney, Tehran.
60. E. Ocejo, R. (2013) Ethnography and the City: Readings on Doing Urban Fieldwork, New York: Routledge.
61. Duneier, M, Kasinitz, P and K. Murphy, A. (2014) The urban ethnography reader. New York City: Oxford University Press.
62. Ferdinand, R. (2015) Writing Home: An Auto-Ethnography of Space, Culture, and Belonging in Burkina Faso, West Africa. Space and Culture, 18(1), 69-80.
63. Aranda-Mena, G, Dahl, P and Dahl, C. (2018) 'Learning from dense cities: Hong Kong spatial constructs as narratives', in Priyadarsini Rajagopalan, Mary Myla Andamon (ed.) Proceedings of the 52nd International Conference of the Architectural Science Association, Melbourne, Australia, 28 November - 1 December pp. 753-759.
64. Chaney, D. (1994) The cultural turn: scene-setting essays on contemporary cultural history, London: Routledge.
65. Lass, S. (1990) Sociology of postmodernism, Routledge, London.
66. Jameson, F. (1991) Postmodernism, or the cultural logic of late capitalism, Verso Books, London.
67. Smart, P. (1993) Postmodernity, Routledge, London.
68. Flick, U. (2014). An introduction to qualitative research, Fifth edition. Sage Publication, London.
69. Ameli, M., Hazeri, M (2008). Cultural Turn in Social Revolutions Studies (Emphasizing the Islamic Revolution). Sociological Review, 15(2), -.

70. Lefebvre, H. (1996) *Writing on cities*. E. Kofman and E. Lebas, trans. And eds., Oxford: Basil Blackwell.
71. Schmid, C. (2008) *Henri Lefebvre's Theory of the Production of Space, Towards Three Dimensional Dialectic*. In *Space, Difference and Everyday Life, Reading Henri Lefebvre*, Routledge.
72. Soja, E. (2008). *The spatial Turn Interdisciplinary Perspectives*. English: Routledge.
73. Soja, E. (1996). *Thirdspace: Journeys to Los Angeles and other real-and-imagined places*, Blackwell Oxford.
74. Denzin, N. K. (1989) *Interpretive biography*. Newbury Park, CA: Sage.
75. Krieger, S. (1991) *Social science and the self: personal essays on an art form*. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press.
76. Crawford, L. (1996) *Personal ethnography*. *Communication Monographs*, 63, 158-17
77. Van Maanen, J. (1988) *Tales of the field: on writing ethnography*. Chicago: University of Chicago Press.
78. Van Maanen, J. (Ed.). (1995) *Representation in ethnography*. Newbury Park, CA: Sage.
79. Zola, I. (1982) *Missing Pieces: A Chronicle of Living with a Disability*. Philadelphia, PA: Temple University Press.
80. Tedlock, Barbara. (1991) *From participant Observation to the observation of participation: The Emergence of narrative Ethnography*. *Journal of Anthropological Research*, 47:69-74.
81. Gonzalez, M. C., And Krizek, R. L. (1994) *Indigenous ethnography*. Paper presented at the Western Speech Convention, San Jose, CA.
82. Gubrium, J F., and A. Holstein, J. (2007) *Narrative ethnography*. In *Handbook of Emergent Methods*, edited by S. Hesse-Biber and P. Leavy. New York: Guilford Press.
83. Herman, D. (2005) *Histories of narrative theory (I): A genealogy of early developments*. In *A Companion to Narrative Theory*, edited by J. Phelan and P.J. Rabinowitz. Malden, MA: Blackwell.
84. Riessman, Catherine Kohler. (2001) *Analysis of personal narratives*. In *Handbook of Interview Research*, edited by J.F. Gubrium and J.A. Holstein. Thousand Oaks, London & New Delhi: Sage.
85. Fludernik, Monika. (2005) *Histories on narrative theory (II): From structuralism to the present*. In *A Companion to Narrative Theory*, edited by J. Phelan and P.J. Rabinowitz. Malden, MA: Blackwell.
86. Bertaux, D. (1981). 'From the Life-History Approach to the Transformation of Sociological Practice.' *Biography and Society. The Life History Approach in the Social Sciences* Daniel Bertaux Beverly Hills and London : Sage.

Autoethnography and Its Application to Urban Studies to Understanding Urban Culture

Abstract

Autoethnography is an emerging approach in ethnography which falls under the qualitative methodology and interpretive paradigm. Although this approach has been used in various fields of study in recent years and is expanding to other disciplines, it has been very limited in urban studies. Today's cities are diverse subcultures mosaic of which researchers in this field can use to understand the deep layers through their lived experience. This study mainly aims to describe the major features of this approach and subsequently to link it with the field of urban studies to culturally understand the urban contexts. Accordingly, to understand the philosophical, epistemological and methodological principles of auto ethnography library research and documentary analysis has been used and for the application of auto ethnography in urban studies a field study has been conducted and urban auto ethnography is then explained at the intersection of four main turn ("cultural" turn, "narrative" turn, "spatial" turn and "auto" turn). Cultural diversity in Iranian cities and the need for a deep and indigenous understanding of its inherent characteristics among actors who experience it directly adds further importance to the application of urban autoethnography in research in this area.

Keywords: Autoethnography, urban studies, qualitative methodology, urban culture, lived experience

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی